ما می گوییم:

۱. درباره اینکه مراد مرحوم آخوند از «اطلاق متعلق» چیست، مرحوم مروج می نویسد:

«ببیان: أن متعلق النهی ان کان بعض وجودات الطبیعة لوجب التنبیه علیه، و الا لأخل بغرضه، فیکون عدمه کاشفاً عن کون المتعلق هی الطبیعة بوجودها الساری، و دالاً علی مطلوبیة ترک کل وجود وجود من وجودات الطبیعة، فبعد مخالفة النهی لا تسقط الحرمة عن سائر الافراد.»[1]

۲. به نظر می رسد که این عبارت ناتمام است چرا که:

اولاً: فرض آن است که صیغه نهی به هیچ عنوان به برخی وجودات طبیعت تعلق نگرفته است و لذا اصلا چنین فرضی باطل است بلکه نهی آنچه را طلب می کند «ترک همه افراد» است.

و ثانیاً: بر فرض که «ترک برخی از افراد طبیعت» متعلق نهی باشد، اگر شارع از همه نهی کرده باشد، اخلال به غرض لازم نمی آید، چراکه با این نوع نهی، غرض خود ناشی می شود.

۳. درباره اینکه چه معنایی را می توان دربارهی «اطلاق متعلق» مطرح کرد، در ادامه سخن خواهیم گفت.

مرحوم نائینی بدون اشاره به بحث اول، بحث دوم را مطرح می کنند و می نویسد:

«انما الاشکال فی أن المطلوب فی باب النواهی ، هل هو السلب الکلی علی نحو العام المجموعی؟ بحیث یتحقق عصیانه بأول وجود الطبیعة ویسقط النهی حینئذ رأسا ، أو ان المطلوب هو العام الاستغراقی الانحلالی؟ بحیث تکون جمیع وجودات الطبیعة مبغوضة ویکون لکل وجود عصیان یخصه. ولا اشکال فی امکان کل من الوجهین فی عالم الثبوت»[2]

ما می گوییم:

کلام مرحوم نائینی در ادامه ۲ نوع دیگر را هم به این دو فرض اضافه می کند. سخن مرحوم بجنوردی در تقریر ۴ فرض مرحوم نائینی از عبارت فوائد الاصول شیواتر است:

« ثم إن النهی فی مقام الثبوت یمکن أن یقع علی أنحاء:

---

[1] . منتهی الدرایه، ج۳، ص۱۰

۲ . فوائد الاصول، ج۱، ص۳۹۴

(الأول) - أن يتعلق الطلب بنفس عدم الطبيعة مقابل تعلق الأمر بصرف وجودها، غاية الأمر الفرق بينهما أن صرف الوجود يتحقق بوجود واحد، و أما إذا كان المطلوب صرف عدم الطبيعة من دون نظر إلى خصوصيات الافراد فلا يقع الامتثال إلا بإعدام جميع أفراد الطبيعة. ...

(الثانی) – أن يتعلق النهی باعتبار سرايته إلى جميع وجودات الطبيعة بحيث يكون كل فرد من الافراد موضوعا مستقلا للنهی (و بعبارة أخرى) ينحل النهی المتعلق بالطبيعة إلى نواهی متعددة حسب تعدد الافراد التی يمكن أن تتحقق لمتعلق النهی أو لمتعلق متعلقه. و لا فرق – حينئذ – بين الأفراد العرضية و الطولية، سواء كانت الطولية بحسب الزمان أو كانت بحسب العلية و المعلولية. و هذا القسم هو المسمى بالعامّ الاستغراقی الأصولی الّذی يكون لكل فرد امتثال و عصيان مستقل غير مربوط بالامتثال أو العصيان لسائر الأفراد .

(الثالث) - أن يكون النهی و طلب الترک متعلقا بمجموع الافراد بحيث لو ارتكب بعضها لم يخالف النهی و لم يأت بالمبغوض. نعم ارتكاب الجميع يكون مبغوضا. و ذلک مثل قولهم: لا تأكل كل رمانة فی هذا الإناء، فالمنهی عنه هو أكل الجميع. و أما أكل البعض فلا محذور فيه أصلا .

(الرابع) – أن يكون النهی متعلقا - فی الحقيقة – بعنوان بسيط و صفة تحصل من ممارسة الفعل المنهی عنه و ذلک كعنوان شارب الشای الحاصل من ممارسة شربه فيكون المقصود من قوله لا تشرب الشای أی لا تكن ممن تعود شربه فلو شرب مقدارا لم يوجب تعوده و حدوث مثل هذه الصفة فيه ما خالف النهی»[1]

توضیح:

۱. از حیث ثبوتی ممکن است که طلب در نواهی به ۴ صورت به ماهیت تعلق بگیرد.
۲. نوع اول: به «نفس طبیعت»
۳. نوع دوم: نهی (طلب عدم) به طبیعت تعلق بگیرد از این جهت که به همه افراد سرایت می کند.

۱ . منتهی الاصول، ج۱، ص۲۷۸

۴. در این فرض، هر فرد طبیعت (شرب خمر) یک نهی مستقل دارد (افراد شرب: افراد متعلق/ افراد خمر: افراد متعلق متعلق)

۵. به این فرض عام استغراقی می گویند

۶. نوع سوم: نهی (طلب عدم) به مجموع افراد تعلق گیرد. این فرض عام مجموعی است.

۷. نوع چهارم: نهی تعلق گرفته است به یک عنوان بسیط که در کسی که مدتی ماهیت را اتیان می کند، حاصل آمده است. مثلاً اگر گفته می شود «چایی نخور»، مراد آن است که از زمره کسانی نباش که به تو شارب چای گفته شود ـ در اثر عادت به این کارـ (عنوان بسیط: «شارب الشای» که این عنوان در اثر کثرت شرب چایی حاصل می آید)